**فصل ۱۲**

**الأمر بالأمر بشیء امر به ام لا ؟**

آیا امر به امر به شیئی امر به آن شیء محسوب می­شود یا خیر[[1]](#footnote-1)؟

مثلاً خداوند به پیامبر امر می­کند **: قل لِلمومنین یغضُّوا من أبصارهم و یحفضوا فروجَهم ذالک أزکی لهم إنَّ الله خبیرٌ یما یصنعون[[2]](#footnote-2).**

در این آیه شریفه خداوند به پیامبر اکرم ( ص) امر کزده است که ایشان به مومنین امر کنند که به نامحرم نگاه نکنند.

حال سوال این است که این امر با واسطه خداوند به وجوب ترک نگاه به نا محرم مانند امر بی واسطه به مومنین است یا خیر؟ به عبارت دیگر آیا غرض مولی محقق شدن فعل است یا غرض امر کردن آن واسطه است؟

برای روشن شدن ابعاد بحث لازم است در دو مقام بحث شود.

**مقام اول:** باید در مقام ثبوت بررسی کرد که غرض مولی از صدور چنین امری چند صورت می­تواند داشته باشد؟ در مسأله دو صورت متصوِّر است.

**الف:** گاهی غرض مولی از صدور امر ایجاد مأمور به در خارج است و شخص واسطه طریقیت دارد نه موضوعیّت (پیغمبر اکرم ص فقط واسطه ابلاغ امر مولی به مومنین است و غرض اصلی مولی از این مأمور کردن پیامبر ص این است که مومنین به نا محرم نگاه نکنند)

**ب:**گاهی غرض مولی از صدور این امر ایجاد مأمورٌ به در خارج نیست بلکه غرض این است که خود واسطه امر کردن را بیاموزد. به عبارت دیگر امر کردن واسطه برای مولی موضوعیّت دارد نه متعلَّق امر واسطه.

مثلا در آیه شریفه خواسته اصلی مولی این است که پیامبر اکرم ص امر کند و تمام خواسته شارع همین است. نظیر ابلاغ حکومتی مثلا رئیس دولت به وزیر خود می­گوید فلان مطلب را اجراء کن. در این صورت آن وزیر مأمور به اجراء دستور رئیس دولت است و تمام خواسته رئیس دولت دست بکار شدن آن وزیر است نه کس دیگری ( آنچه برای رئیس جمهور موضوعیّت دارد مشغول شدن وزیر است نه طریقیّت.

 لذا در مقام ثبوت امر به امر دو صورت دارد.

**مقام دوم:** باید بررسی کرد که آیا در مقام اثبات قرینه ای وجود دارد که ثابت کند مراد مولی از این امر به امر به صورت اول است یا دوم؟

صاحب کفایه مُدّعی است که ما قرینه ای نداریم تا معیَّن کند آیا امر به امر آیا به صورت اول است یا دوم؟

**سوال:** طرح این بحث چه ثمراه ای دارد؟

**جواب:** فائده این بحث در عبادات صبیّ ظاهر می­شود.

**توضیح:** اگر ما قائل شویم که امر به امر به شیء اکر به آن شیء است ( امر با واسطه به شیء عین امر بی واسطه است و تمام غرض تحقق فعل است ) در این صورت عبادات صبیّ شرعی می­شود نه تمرینی لذا اگر صبیّ در ماه رمضان روزه بگیرد از آنجا که عبادتش شرعی است روزه اش صحیح است.

 اما اگر امر به امر به شیء امر به آن شیء نباشد ( تمام غرض مولی امر آمر دوم است) عبادت او تمرینی می­شود روزه اش شرعی نیست و صرفاً تمرینی است.

بنا بر این که امر به امر دلات بر امر به شیء کند. عبادات صبیّ شرعی است زیرا در آیات و روایات زیادی به والدین امر شده که به فرزندان خود امر به انجام واجبات کنند مانند.

مثلا در حدیث دارد إنا نأمر صبیاننا بالصلاه اذا کانوا بنی خمس سنین.

یا فمروا صبیانکم باصلاه اذا کانوا سبع سنین

یا و نحن نأمر صبیاننا باصوم اذا کانوا بنی سبع سنین حتی یتعودوا کافی ج ۳ ص ۶۰۹ وسائل ج ۷ ص ۱۶۸

اما اگر امر به امر را امر به شیء ندانیم یعنی امر به صلاه صبی ندانیم یا امر به صیام او ندانیم بلکه به پدر های آنها امر می­کند که بج های خود را از الان به سمت نماز و روزه عادت دهید . در این صورت عبادات صبی تمرینی است و مشروعیّت ندارد لذا اثبات فصل ۱۲ در اصول بسیار موثر است و می­تواند این ثمره را ترتیب دهد.

**نکته:** بسیاری از بزرگان مانند مرحوم آقا ضیاء الادین عراقی و حکیم نیازی به این بحث نمی­بینند و مشروعیّت عبادات صبی را از ادله شرعیه استفاده می­کنند مانند کتب علیک و اقیموا اصلاه مه مطلق هستند و صبی را هم شامل می­شود اما حدیث رفع القلم عن الصبی الزام را بر می­دارد یعنی بر صبی روزه واجب نیست و نماز واجب نیست اما مستحب است ( از باب اطلاق و تقیید)

شاهد اینکه اگر صبی داخل وقت نماز بخواند یک ساعت و دو ساعت بعد نماز محتلم شود نیازی نیست به اعاده نماز بلکه همان نماز مجزی است و این خود دلیل است بر اینکه عبادات صبی مشروعیت دارد .

مرحوم حکیم اشکال می­کند که وجوب و طلب بسیط است اجزاء ندارد حدیث رفع وجوب عبادت را از صبی بر می­دارد و چون وجوب اجزاء ندارد و بسیطط است بکلی وجوب برداشته می­ششود و چیزی از آن باقی نمی­متند لذا نمی­شود گفت الزام برداشته شد و استصاب باقی است.

اسن اشکال در صورتی وارد است که برای طلب قائل به مراتب نباشیم زیرا طلب اعتباری است و ام راعتباری مرتبه ندارد بلکه دائر مدار رفع و وضع است یا رفع می­کند یا وضع می­کنا اما به نظر ما بین حدیث رفه و ادله شرعیه باید جمع کرد مسأله ما ربطی به مراتب ندارد ما نمی­خواهیم بگوییم آیا طلب مراتب دارد ( مرتبه شدید و ضعیف) و حدیث رفع مرتبه اکیده را بر داشت و مرتبه ضعیفه باقی ماند ما این را نمی­گوییم تا اشکال ایشان وارد شود بلکه ما از راه جمه وارد می­شویم جمع بین حدیث رفع و اطلاق ادله شرعیه چیست؟ مقتضای اطلاق ادلاه شرعی مانند کتب علیکم الصیام این است که روزه بر صبی مشروعیت دارد و مقتضای حدیث رفه این است که روزه بر صبی مشروعیّت ندارد جمع بین این د.و جمع تبرعی است و آن این است که روزه بر غیر بالغ مستحب است نظیر این که یک دلیل دلالت بر وجوب غسل جمعه دارد و دلیل دیگر دلالت بر ترک دارد جمع بین وجوب و ترک استحباب است لذا غسل جمعه مستحب است .

1. مثلاً مولی به عبد اول امر می­کند که به عبد دوم امر کند که مثلاً فلان کار را انجام دهد. در واقع در این جا متعلَّق امر مولی امری است که آن را از عبد اول خواسته که به عبد دوم برساند.

لذا متعلَّق امر اول امر دوم و متعلَّق امر دوم انجام عمل است.

**سوال:** آیا امر به امر به شیء امر به آن شیء محسوب می­شود؟ به عبارت دیگر آیا این امر با واسطه به عبد دوم مانند امر بی واسطه به همان عبد دوم می­باشد یا خیر؟

**درمسأله سه فرض است:**

 **فرض اول:** گاهی عبد اول در حکم یک مُبلِّغ ( رساننده است) و ظیفه دارد امر مولی را به عبد دوم برساند. در این صورت امر به امر به شیء امر به آن شیء محسوب می­شود زیرا آن عبد اول فقط رساننده است. مانند پیامبران که وظیفه دارند اوامر الهی را به انسانها برسانند .

**فرض دوم:** گاهی غرض مولی انجام عمل نیست بلکه هدف او این است که آن آمر اول امر را صادر کند. به عبارت دیگر غرض مولی این است که آمر اول آداب امر کردن را یاد بگیرد. در این صورت امر به امر به شیء امر به آن شیء محسوب نمی­شود.

**فرض سوم:**  گاهی غرض شارع انجام مأمورٌ به است لکن نه به صورت مطلق( چه مأمور اول واسطه باشد برای رساندن حکم به مأمور دوم چه کس دیگری واسطه باشد)که در قسم اول بیان شد بلکه غرض انجام عمل است در صورتی که به اسطه آن مأمور اول امر مولی به مأمور دوم برسد و الا اگر کس دیگری غیر مأمور اول آن امر را به عبد دوم برساند غرض مولی انجام عمل نیست. در این صورت اگر همین مأمور واسطه رساندن امر باشد امر به امر به شیء امر به آن شیء محسوب می­شود و الا فلا. [↑](#footnote-ref-1)
2. ۲- نور- ۳۰ [↑](#footnote-ref-2)